

بررسی رابطه بلندمدت بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران



محمدحسین مهدوی عادل^{*}

علی رنجبرکی^{**}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در این مقاله به بررسی چگونگی تعامل دو شاخص مهم اقتصادی توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ابعاد مختلف نظری و تجربی در ایران طی دوره ۸۱-۱۳۴۷ پرداخته خواهد شد. در بعد نظری، فرضیه "کوزنتس" به عنوان کانال تأثیرگذاری رشد اقتصادی بر روی توزیع درآمد مطرح می‌شود؛ توزیع درآمد از طریق چهار کانال اساسی پس‌انداز، اقتصاد سیاسی، بازار مالی ناقص و آشفتنگی اجتماعی یا آنومی بر

^{*} دکتر محمدحسین مهدوی عادل؛ عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

^{**} علی رنجبرکی؛ دانشجوی دوره دکترای اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی.

روی رشد اقتصادی تأثیرگذار است. بررسی نحوه تعامل این دو متغیر طی دوره بیان شد، نشان می‌دهد که فرضیه کوزنتس در این دوره در ایران صادق نیست و یک رابطه همگرایی بلندمدت مثبت، میان رشد اقتصادی و شاخص توزیع نابرابر درآمد (ضریب جینی) وجود دارد؛ همچنین آزمون علیت گرنجری بین دو متغیر نشان‌دهنده وجود تأثیری متقابل و دوطرفه بین آنهاست.

کلید واژه‌ها:

ایران، توزیع درآمد، رشد اقتصادی، اقتصاد سیاسی، آنومی (آشفته‌گی اجتماعی)، آزمون اقتصادسنجی، فرضیه کوزنتس



مقدمه

رسیدن به توسعه اقتصادی، به منظور بهبود کیفیت زندگی مردم و افزایش سطح رفاه عمومی از اهدافی است که دولتهای مختلف جهان به دنبال آن هستند؛ در رسیدن به این هدف، دو متغیر رشد اقتصادی و توزیع درآمد نقش عمده‌ای دارند؛ رشد اقتصادی متغیری است که ضامن سطح تولیدات و امکانات بالاتر در اقتصاد به منظور مصرف و سرمایه‌گذاری بیشتر، مطرح می‌شود و توزیع عادلانه درآمد نیز سبب استفاده متناسب همگان از امکانات و منابع موجود می‌گردد. این دو متغیر در کنار هم با شکل‌گیری سایر نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، موجبات تسریع و تسهیل فرآیند توسعه اقتصادی در کشور را فراهم می‌آورند و در رسیدن به توسعه اقتصادی، نحوه و اثرگذاری این دو متغیر بسیار مهم است. مطالعات مختلف در سطح جهان نشان می‌دهد که روند تغییرات هر کدام از این متغیرها و تأثیر هر یک بر روی متغیر دیگر، بستگی به ساختارها و نهادهای موجود در کشور دارد که شناسایی این موضوع از الزامات سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در اقتصاد، جهت رسیدن به توسعه اقتصادی است. لذا بررسی نحوه تعامل و ارتباط رشد اقتصادی با توزیع درآمد در ایران، و اینکه روند تغییرات این متغیرها تا چه حد به هم وابسته است، می‌تواند راهبردهای اساسی ما را در رسیدن به توسعه همه‌جانبه تعیین نماید. در این مقاله سعی خواهد شد که تا حد امکان، مبانی نظری ارتباط این دو متغیر بیان شود و سپس این ارتباط با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی مناسب برای اقتصاد ایران طی دوره ۸۱-۱۳۴۷ بررسی گردد.

ارتباط نظری بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد

با افزایش توجه کشورهای مختلف به پدیده توسعه اقتصادی در دهه ۱۹۵۰، ابتدا توسعه اقتصادی مترادف و معادل رشد اقتصادی تلقی می‌گردید و به همین علت نیز سیاست‌گذاران فقط متوجه رشد اقتصادی بالاتر بودند. این امر سبب گردید که توزیع درآمد از اهمیت کمتری در پدیده توسعه اقتصادی برخوردار گردد و به‌عنوان متغیری تأثیرپذیر از رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین در ادبیات اقتصادی این دوره فقط تأثیر رشد

اقتصادی بر توزیع درآمد مورد توجه قرار گرفت و تا چندین دهه فقط به این بعد از قضیه توجه می‌شد. اساس این ارتباط فرضیه کوزنتس بود که با گسترش آمار و اطلاعات و امکان آزمون کردن آن در سایر کشورها در دهه اخیر مورد تردید قرار گرفت و با توسعه الگوهای جدید رشد اقتصادی؛ مانند الگوی رشد درونزا و همچنین گسترش تکنیکهای پویا و جدید اقتصادریاضی و اقتصادسنجی در دهه اخیر، بیشتر به بررسی اثر توزیع درآمد بر روی رشد اقتصادی پرداخته شد. بدین ترتیب که سعی شد، توزیع درآمد به‌عنوان متغیری تأثیرگذار بر روی رشد اقتصادی، در کنار سایر متغیرهای دیگر وارد الگوی رشد کشورها شود؛ این تأثیرگذاری توزیع درآمد بر رشد اقتصادی از لحاظ نظری در ابعاد و جنبه‌های مختلف اقتصادی قابل بررسی است که در این مقاله موارد اصلی و اساسی آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد (فرضیه کوزنتس)

این فرضیه توسط سیمون کوزنتس^۱ در سال ۱۹۵۵ مطرح گردید. وی با استفاده از آمار و اطلاعات سه کشور انگلیس، آلمان و ایالات متحده آمریکا، به تخمین تجربی تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد پرداخت و مشاهده کرد که نابرابری توزیع درآمد طی اولین مراحل رشد اقتصادی روبه افزایش می‌گذارد و سپس، هم تراز می‌شود و بالاخره طی مراحل نهایی رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. وی همچنین نشان داد توزیع درآمد شخصی در کشورهای کمتر توسعه یافته نسبت به کشورهای توسعه یافته نابرابر است.^۲ نتایج این مطالعات تحت فرضیه کوزنتس شهرت یافت و برای چهار دهه به عنوان یک تئوری غیرقابل تردید در مورد فرآیند رشد اقتصادی مورد استفاده سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی قرار گرفت.

^۱. Simon Kuznets

^۲. ژاک لوکاین و دیگران، بررسی تحلیلی توزیع درآمد و توسعه اقتصادی، ترجمه احمد اخوی، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۳) صص ۹-۱۲.

کوزنتس دلیل اصلی این تغییرات توزیع درآمد را در طول فرآیند رشد اقتصادی، وجود دوگانگی بخشی^۲ در اقتصاد ملی در مراحل اولیه رشد اقتصادی بیان می‌کند. منظور از دوگانگی، وجود دو بخش جداگانه و مستقل از هم در اقتصاد است که این دو بخش تأثیرات متقابل کمی بر همدیگر دارند و عبارتند از: بخش سنتی که بیشتر در مناطق روستایی قرار دارد و اغلب به فعالیت کشاورزی غیر مدرن و سنتی با سطح بهره‌وری کم و محدود اشتغال دارد و بخش مدرن اقتصاد که در شهرها مستقر است؛ شامل صنایع و خدمات مختلف است که دارای بهره‌وری بالایی هستند. تفاوت بهره‌وری در بین این دو بخش اقتصاد، سبب ایجاد نابرابری اولیه در توزیع درآمدها می‌شود. با شروع فرآیند رشد و توسعه صنعتی، بهره‌وری صنایع مختلف افزایش می‌یابد و در نتیجه سطح درآمد در شهرها و بخش مدرن اقتصاد نیز افزایش می‌یابد، از سوی دیگر، در بخش سنتی به علت بهره‌وری اندک؛ بیکاری فصلی و پنهان و وجود جمعیت بالا، سطح درآمد پایین است؛ بنابراین این اختلاف سطح درآمد بین بخش مدرن و سنتی و وجود بیکاری پنهان و آشکار در این بخش انگیزه لازم برای مهاجرت نیروی کار از روستا به شهر را فراهم می‌آورد. با مهاجرت نیروی کار از بخش سنتی به بخش مدرن اقتصاد، این افراد به دلیل از دست دادن درآمد خود در بخش سنتی و عدم اشتغال در بخش مدرن، دچار کاهش درآمد می‌شوند؛ چرا که آنها تخصص و مهارت لازم جهت اشتغال در بخش مدرن را ندارند. بنابراین در مراحل اولیه رشد اقتصادی توزیع درآمد نابرابر می‌شود؛ اما با گذشتن از مراحل اولیه رشد و توسعه، به مرور کارگران بخش سنتی آموزشها و مهارت‌های لازم را کسب می‌کنند و توانایی وقابلیت جذب در بخش مدرن اقتصاد را بدست می‌آورند و بدین ترتیب درآمدها افزایش می‌یابد و توزیع درآمد، برابری بیشتری می‌یابد.

با گذشت زمان و تهیه مجموعه اطلاعات و آمار بیشتر و بلندمدت (چه در مورد کشورهای مختلف به صورت مقطعی و چه در مورد یک کشور به صورت سری زمانی) فرضیه کوزنتس برای کشورهای مختلف مورد برآورد و تخمین قرار گرفت. آزمون مجدد فرضیه کوزنتس؛ بخصوص با جمع آوری و گردآوری اطلاعات بین المللی توزیع درآمد توسط دینینگر

^۱. Dualism

و اسکوایر^۱ در مورد ۱۰۸ کشور دنیا بسیار امکان پذیرتر گردید. این دو محقق در تحقیقی دیگر به بررسی فرضیه کوزنتس پرداخته^۲ و نتیجه تحقیق خود را بدین گونه بیان کرده‌اند: "مجموعه اطلاعات موجود، فرضیه کوزنتس را در سطح جهان رد می‌نماید و در بررسی این فرضیه به صورت کشور به کشور؛ در بیش از نود درصد از کشورهای جهان این فرضیه رد می‌شود".

انتشار آمار و نتایج تحقیقات دینینگر و اسکوایر اظهارنظرهای بسیار مختلفی را در مورد فرضیه کوزنتس و رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد ایجاد کرد. عده ای در دفاع از فرضیه کوزنتس سعی کردند که شیوه جدیدی را جهت آزمون فرضیه کوزنتس ابداع کنند. به عنوان مثال؛ به جای تأکید بر سطح^۳ (درآمد و نابرابری) بر روی تغییرات^۴ این دو متغیر تأکید گردید^۵ و از این طریق، سعی در اثبات این فرضیه نمودند. عده ای نیز با تردید در آمار و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط دینینگر و اسکوایر سعی کردند که به نوعی با معرفی اطلاعات جدید، این فرضیه را اثبات نمایند؛ برای مثال؛ هانسب و گالبریت^۶ در تحقیقی با استفاده از شاخصهای کارکردی توزیع درآمد (توزیع درآمد بین عوامل تولید) در بین کشورهای مختلف دنیا فرضیه کوزنتس را اثبات کردند.

با تمام تلاشهایی که برای احیای مجدد فرضیه کوزنتس صورت گرفت حجم وسیعی از تحقیقات مختلف که بیانگر رابطه‌ای مثبت یا منفی و یا هیچگونه رابطه‌ای بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد هستند. مثلاً دینینگر و اسکوایر به این نتیجه رسیدند که در برخی از کشورها رشد اقتصادی سریع، سبب افزایش مداوم نابرابری توزیع درآمد می‌گردد. در تحقیقی دیگری

^۱ K, Deininger, and L. Squire, "A New Data Set Measuring Income Inequality", *World Bank Economic Review*, 11(1), 1996, pp.357-82.

^۲ K, Deininger, and L.Squire, "New Ways of Looking at Old Issues", *Journal of Development Economics*, 57, 1998, 259-287.

^۳ Levels

^۴ changes

^۵ Francisco, H.G, "A Brief Introduction to Some Theories of Growth and Distribution", www.worldbank.org/poverty/inequal

^۶ K. Hyunsub, & James Galbraith. "Inequality and Economic Growth: Data Comparisons and Econometric Tests", The University of Texas at Austin, *UTIP Working Paper*, Number 21, p.1.

که توسط "چن و راولیون"^۱ صورت گرفت این نتیجه حاصل شد که در مورد کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه ECA^۲ ارتباطی معنادار منفی بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد وجود دارد. به عبارت دیگر، در این کشورها رشد اقتصادی؛ نابرابری توزیع درآمد را کاهش داده و توزیع مجدد درآمد نیز رشد اقتصادی را افزایش داده است.^۳ نتایج این تحقیقات جدید به چند عامل بستگی داشت؛ نخست الگوی رشد مورد تخمین (الگوی رشد نئوکلاسیک یا درونزا یا ...)؛ دوم شاخصهایی که برای اندازه‌گیری نابرابری درآمد بکار گرفته می‌شود؛ سوم متغیرهای مؤثر دیگری که وارد الگو می‌شود و چهارم: اینکه بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی از چه کانالی ارتباط برقرار می‌شود.

وجود نتایج مختلف در این تحقیقات سبب شد که رابطه‌ای سیستماتیک بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی- که در فرضیه کوزنتس بیان شده بود- مورد تردید قرار گیرد. بدین ترتیب در منحنی کوزنتس نیز (شبهه منحنی فیلیپس) یک حالت عدم ثبات به چشم می‌خورد که این عدم ثبات قابلیت این فرضیه در پیش‌بینی اثر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد را محدود می‌کند.^۴

با این حال بین تعداد زیادی از تحقیقات بالا و فرضیه کوزنتس، رابطه‌ای معنسی داری وجود دارد. همانطور که بیان شد فرضیه کوزنتس رابطه‌ای بین مراحل توسعه یافتگی و توزیع درآمد را نشان می‌دهد و بیان می‌کند در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی، رابطه‌ای مثبت بین این دو متغیر وجود دارد (این حالت بیشتر در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه برقرار است) و در مراحل انتهایی توسعه اقتصادی این رابطه منفی می‌شود و این وضعیتی است که در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته نیز به چشم می‌خورد. بدین ترتیب سطح درآمد سرانه‌ای وجود دارد که مرز یا نقطه عطف بین این دو حالت است، که دقیقاً همان نقطه

^۱ S. Chen, and L. Ravallion, "What Can New Survey Data Tell Us About Recent Change in Distribution and Poverty", World Bank Economic Review, 11(2), pp.357-82.

^۲ Eastern Europe and Central Asia

^۳ در قسمتی از مقاله رافالوویچ (Raffalovich, L., 2000) خلاصه تعداد زیادی از این کارهای تحقیقاتی صورت گرفته در سطح جهان بیان گردیده است.

^۴ ژاک لوکاین و دیگران، پیشین، ص ۱۹.

بازگشت (اکستریم) منحنی کوزنتس است. برخی از محققین سعی در برآورد این نقطه عطف و بررسی وضعیت توزیع درآمد و رشد اقتصادی- با توجه به این نقطه عطف- نموده‌اند که نتایج مختلف و متنوعی بدست آمده است.

نتایج متفاوت حاصل در تحقیقات مختلف بدست آمده، سرانجام بیشتر اقتصاددانان را متقاعد کرد که تقریباً رشد اقتصادی، هیچ اثر سیستماتیک و قابل پیش‌بینی بر توزیع درآمد ندارد، به عبارت دیگر، رشد اقتصادی هیچگونه اثر معین و مشخصی بر توزیع درآمد- که در تمام حالات پابرجا باشد- ندارد بلکه؛ بسته به شرایط ساختاری هر کشور ارتباطی متفاوت بدست خواهد آمد. با رد فرضیه کوزنتس و عدم توانایی اقتصاددانان برای بدست آوردن رابطه‌ای سیستماتیک بین نابرابری توزیع درآمد و رشد اقتصادی این پرسش پدید آمد که آیا اصلاً این دو متغیر با یکدیگر ارتباطی دارند؟ به عبارت دیگر آیا دلیل یا دلایلی وجود دارد که برخی از کشورها با نابرابری بالا از رشد اقتصادی شدیدتر یا کمتری برخوردارند؟ آیا ارتباطی علی بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی وجود دارد یا خیر؟

در دهه ۱۹۹۰ برای پاسخگویی به پرسشهای بالا سعی گردید که نقش نابرابری توزیع درآمد بر روی ابعاد مختلف تغییرات و اصلاحات اقتصادی بدست آید، بدین سبب قسمت عمده‌ای از تحقیقات، به بررسی اثر توزیع درآمد بر روی بخشها و متغیرهای مختلف اقتصاد کلان معطوف شد. گسترش و بهبود مدلها و الگوهای اقتصاد سنجی و مجموعه داده‌های کشورهای مختلف نیز به این امر کمک زیادی کرد. در تحقیقات جدید متغیر توزیع درآمد در کنار سایر متغیرها؛ همانند نیروی کار، سرمایه و غیره وارد برآورد مدل‌های رشد اقتصادی گردید. از لحاظ نظری توزیع درآمد بر رشد اقتصادی از طریق چهار کانال زیر می‌تواند تأثیرگذار باشد:

۱. پس‌انداز
۲. اقتصاد سیاسی
۳. بازار مالی ناقص
۴. آشفته‌گی اجتماعی یا انومی

۱. پس‌انداز

منظور از پس‌انداز^۱ طبق تعریف فرهنگ اقتصادی، میزان درآمد جاری که برای مصرف خرج نشده را گویند. پس‌انداز کلیه منابع لازم برای سرمایه‌گذاری یک کشور را شامل می‌شود و در حالت تعادل عمومی اقتصاد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری با هم برابر هستند؛ به عبارت دیگر پس‌انداز درآمدی است که به مصرف نرسیده است و سرمایه‌گذاری تولیدی است که جذب مصرف نشده؛ و تنها فرق میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری این است که پس‌اندازها هنوز واجد فعلیت نشده و بصورت بالقوه است؛ در حالیکه سرمایه‌گذاری واجد فعلیتی است که سهم مشارکت آن در جریان تولید تعیین و تبیین می‌شود.

یکی از عوامل مؤثر بر پس‌انداز، سطح درآمد افراد است؛ که با افزایش آن میزان پس‌انداز افراد نیز افزایش خواهد یافت. طبق نظریه عمومی کینز، میل نهایی به مصرف در بین افراد کم درآمد بیش از افراد پر درآمد است و ثروتمندان نسبت قابل توجهی از درآمدها را پس‌انداز کرده و افراد فقیر و کم‌درآمد نیز سهم زیادی از درآمدها را صرف خرید کالاهای مصرفی می‌کنند. بنابراین، نابرابری توزیع درآمد شرط لازم برای افزایش پس‌انداز است. در صورتیکه توزیع مجدد و عادلانه درآمد صورت گیرد و درآمد از ثروتمندان به فقرا منتقل شود؛ از آنجا که مصرف اقشار کم درآمد افزایش می‌یابد و پس‌انداز افراد ثروتمند به واسطه کاهش درآمد کمتر می‌شود؛ پس‌انداز کل جامعه کاهش می‌یابد و از این طریق رشد اقتصادی نیز کاهش خواهد یافت؛ بنابراین از این طریق با کاهش نابرابری توزیع درآمد رشد اقتصادی نیز کاسته می‌شود.

بررسی شواهد تجربی در این مورد نتایج بسیار جالبی در برداشته است.^۲ طبق این تحقیقات، نخست اینکه بر خلاف تجربه تاریخی کشورهای توسعه یافته کنونی، ثروتمندان کشورهای معاصر جهان سوم از بابت صرفه‌جویی و یا تمایل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری میزان عمده‌ای از درآمدها در اقتصاد محلی؛ چندان شهرتی ندارند. این طبقه ثروتمند بخش

^۱. Saving

^۲. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و

نوسعه، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲.

عمده ای از درآمدشان را در راه کالاهای لوکس وارداتی، خانه‌های گران قیمت، مسافرت‌های خارج از کشور و سرمایه‌گذاری در زمینه طلا و جواهرات و حساب‌های بانکی خارج از کشور صرف می‌کنند و در واقع، ثروتمندان مصرف کنندگان عمده منابع داخلی هستند و در مقایسه با فقرا نسبت بیشتری از درآمد خود را پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نمی‌کنند.

دوم اینکه؛ افزایش سطح درآمد فقرا، تقاضا برای کالاهای ضروری مانند: غذا و پوشاک- که در داخل کشور تولید شده است- را افزایش می‌دهد. برخلاف ثروتمندان که تمایل دارند بیشتر درآمد اضافی خود را صرف خرید کالاهای تجملی وارداتی کنند، افزایش تقاضا برای کالاهای محلی انگیزه بزرگتری برای رشد تولید داخلی، اشتغال داخلی و سرمایه‌گذاری داخلی بوجود می‌آورد. به این ترتیب، افزایش سطح درآمد فقرا شرایط رشد اقتصادی سریع و مشارکت توده مردم در این رشد را بوجود می‌آورد.

درنهایت، در تحقیقی که توسط «سرون و هبل»^۱ بر روی پنجاه و دو کشور در حال توسعه، توسعه یافته و تازه توسعه یافته (شامل چین و هفت کشور جنوب شرقی آسیا) طی دوره ۹۴-۱۹۶۵ صورت گرفته است، عملاً هیچ رابطه معنی‌داری؛ مبنی بر اینکه نابرابری توزیع درآمد بر روی پس‌انداز کل جامعه اثر دارد، در هیچ یک از این کشورها بدست نیامده است.

۲. توزیع درآمد و رشد اقتصادی از دیدگاه اقتصاد سیاسی

یکی از کانال‌های تأثیرگذار توزیع درآمد بر روی رشد اقتصادی، اقتصاد سیاسی است؛ طبق تئوری‌های موجود در این زمینه اگر توزیع درآمدی که توسط بازار آزاد صورت گرفته است، ناعادلانه باشد، اغلب قشرهای پایین و متوسط درآمدی- که نسبت زیادی از کل جمعیت جامعه را به خود اختصاص می‌دهند- سهم کمتری از درآمد را تصاحب می‌کنند، لذا این توزیع ناعادلانه درآمد سبب نارضایتی قشر وسیعی از جمعیت می‌گردد. این نارضایتی‌ها در حکومت‌های دموکراتیک توسط نهادهای مدنی، همانند انتخابات و در حکومت‌های

^۱ L. Serven, and K.S, Hebbel, "Income Inequality and Aggregate Saving", *The World Bank Policy Research Working Paper*, No.1561, 1996, p.20.

غیردموکراتیک به صورت اعتراضات و شورشهای اجتماعی بروز می‌یابد. بدین ترتیب توزیع نابرابر درآمد در یک حکومت دموکراتیک سبب خواهد شد که تمایل عموم مردم - که در قشرهای متوسط و پایین زندگی می‌کنند - به سوی سیاستهای توزیع مجدد ثروت و درآمد و سیاستهای حمایتی جلب گردد و در نهایت به افرادی رأی دهند که طرفدار سیاستهای توزیع مجدد هستند (فرضیه میانه رأی‌دهندگان). این امر سبب می‌شود که منابع کمتری برای سرمایه‌گذاری در اختیار دولت باقی بماند و از این طریق، حداقل برای یک دوره، رشد اقتصادی کاهش یابد؛ اما در یک حکومت غیر دموکراتیک که به خواسته‌ها و نیازهای مردم توجه چندانی نمی‌گردد، گسترش نارضایتی‌ها ناشی از توزیع ناعادلانه درآمد؛ و در نهایت سبب تضاد بین طبقات بالای درآمد و طبقات پایین درآمدی خواهد شد و چون نهادهای مدنی لازم برای رفع این تضادها وجود ندارد؛ این تضادها در عرصه جامعه به صورت اعتراضات عمومی و شورشهای اجتماعی تبلور می‌یابد. بدین ترتیب با شروع اعتراضات و شورشهای اجتماعی؛ از سویی بسیاری از استعدادهای و امکانات جامعه از بین رفته و یا تعطیل می‌گردد؛ و از سوی دیگر امنیت و ثبات اجتماعی - که از پیش شرطهای لازم و ضروری سرمایه‌گذاری جهت رشد اقتصادی است - از بین خواهد رفت.

حرکتهای انقلابی مردم، قبل از انقلاب اسلامی ایران می‌تواند نمونه بارزی از اعتراضات عمومی افراد جامعه به نحوه توزیع درآمد و بی‌عدالتی موجود، در ایران باشد، که در نهایت سبب بروز پدیده انقلاب و توزیع عادلانه‌تر درآمدها شد. از سوی دیگر، رفتار انتخاباتی مردم در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ نیز نمونه‌ای مناسب برای نشان دادن تمایل مردم به تغییر سیاستهای کلی حکومت در یک کشور دموکراتیک طبق فرضیه میانه رأی‌دهندگان است.

۳. بازار مالی ناقص^۱

بازار مالی بخشی از اقتصاد است که تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری، از وظایف اصلی آن بشمار می‌رود. در این بازار، پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران با هم برخورد می‌کنند و با استفاده از مکانیسمها و ابزارهای موجود، وجوه، از پس‌اندازکنندگان (کسانی که مازاد

^۱. Financial Market Imperfections

وجوه دارند) به سرمایه‌گذاران (کسانی که کسری یا کمبود وجوه دارند) منتقل می‌شود. حال اگر بازار مالی دچار نقص شود؛ دیگر در انجام وظایف خود به خوبی عمل نمی‌کند، این نقصها و نارسائیها می‌تواند مواردی از قبیل عدم شفافیت اطلاعات؛ که ناشی از عدم وجود اطلاعات کامل و یا عدم دسترسی کلیه افراد به اطلاعات موجود می‌باشد و یا محدودیت‌های نهادی و قانونی که دلیلش عدم نوآوریهای مالی در بازار مالی و یا حذف شدن بخشی از بازار مالی است، باشد. با وجود چنین نقصهایی، دیگر کلیه افراد امکان استفاده از منابع و امکانات این بازار را نخواهند داشت، در این حالت، کسانی امکان استفاده از منابع موجود در بازار مالی را دارند که دارای وثیقه‌های بهتر و معتبرتری باشند، پس افراد ثروتمند - که دارای درآمد و دارایی بیشتری هستند - قادر خواهند بود از امکانات و منابع بازار مالی استفاده کنند. در چنین وضعیتی، دیگر افراد فقیر در زندگی شانسی همانند افراد ثروتمند ندارند و ممکن است نتوانند از کلیه ظرفیتهای تولیدی خود استفاده کنند؛ زیرا آنها امکان استفاده از امکانات بازار مالی مانند وام گرفتن در ابتدای فعالیت تولیدی و تجاری خود، توانایی استفاده از سیستمهای بیمه ای که ریسک را کاهش می‌دهد و یا ... را ندارند.

بخصوص افراد فقیری که بیشتر بر روی سرمایه انسانی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، منابع مالی کمتری برای بهره‌وری از این انباشت سرمایه انسانی در اختیار دارند. در چنین وضعیتی، با توزیع مجدد درآمد و ثروت می‌توان فرصتهای سرمایه‌گذاری افراد فقیر و در نتیجه افزایش میانگین بهره‌وری، سرمایه‌گذاری آنها را افزایش داد و از این طریق رشداقتصادی را نیز تسریع کرد.

از آنجا که با توسعه اقتصادی کشورهای توسعه یافته نقصهای بازار مالی این کشورها تا حد زیادی رفع شده است، ناقص بودن بازار مالی برای کشورهای در حال توسعه و فقیر بسیار مضرتر و مشهود تر است، لذا به همین علت از طریق این کانال اثر نابرابری توزیع درآمد بر کاهش رشد اقتصادی در کشورهای فقیر بسیار بیشتر از کشورهای ثروتمند است.

با فرض وجود بازارهای مالی ناقص اقتصاد یک کشور، هزینه‌های عمرانی و عمومی دولت عامل بسیار مهمی در باروری سرمایه انسانی افراد فقیر و گسترش بهره‌وری آنها محسوب می‌شود. از آنجا که بازارهای مالی دچار نقص هستند، هزینه‌های دولت در اموری

همچون آموزش و پرورش؛ بهداشت؛ حمل و نقل و زیرساختها و غیره سبب می‌شود که کمبود امکانات ناشی از این نقص‌ها برای افراد کم‌درآمد قابل جبران باشد. در تحقیقات تجربی، این هزینه‌ها تحت عنوان سرمایه عمومی در تابع تولید افراد قرار می‌گیرد و تا حدودی نقش برابر سازی فرصتها و امکانات را برعهده دارد.

۴. آشفتگی اجتماعی یا آنومی

کانال دیگر تأثیر رشد اقتصادی بر روی توزیع درآمد، "آنومی"^۱ یا آشفتگی اجتماعی است. منظور از آشفتگی اجتماعی، وضعیت بی‌قاعده‌ای است که افراد قادر نیستند بر اساس یک "نظام از قواعد مشترک" ارتباط متقابل برقرار کنند و نیازهای خود را ارضا نمایند؛ در نتیجه نظم فرهنگی و اجتماعی از هم پاشیده می‌شود.^۲ ابعاد جزئی‌تر این پدیده انحرافات و تبهکاری است که در جوامع مختلف بوجود می‌آید.

در مورد علل پیدایش آنومی در جامعه، نظریات متفاوتی وجود دارد که یکی از مهمترین این نظریه‌ها، نظریه "دورکیم و مرتون"^۳ از متخصصان جامعه‌شناسی است. طبق این نظریه؛ اگر به دلایل مختلفی مانند رشد سریع اقتصادی یا بحران اقتصادی و یا نابرابری توزیع درآمد و غیره در انسان نیاز شدید بوجود آید و امکان ارضای این نیاز، به دلیل سطح ناکافی و متناسب درآمد با سطح نیاز ایجاد شده، برای فرد وجود نداشته باشد و راههای مشروع ارضای نیاز نیز محدود یا بسته باشد و از سوی دیگر نیز، کنترل‌های درونی و بیرونی هم تضعیف شود؛ افراد برای ارضای نیازهایشان بر انواع انحرافات و کارهای خلاف و غیر قانونی در جامعه روی می‌آورند. گسترش آشفتگی‌های اجتماعی در دهه اخیر نیز تا حد زیادی از این نظریه تبعیت می‌کند، در تحقیقی که در مورد اثرات افزایش فقر و نابرابری در ایران صورت گرفته^۴، نشان داده شده است که افزایش نابرابری توزیع درآمد و فقر در اثر اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی دولت، باعث گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی و آنومی در جامعه ایران شده است. در

^۱. Anomic

^۲. فرامرز رفیع پور، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۸) ص ۱۴.

^۳. Merton & Durkheim

^۴. فاطمه بابایی، *تعدیل ساختاری، فقر و ناهنجاریهای اجتماعی*، (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰)، صص ۹۳-۷۵.

این تحقیق اثر نابرابری توزیع درآمد را بر میزان جرایم طلاق، خودکشی، جرمهای اطفال و نوجوانان، سرقت، اختلاس و ارتشا و صدور چک بلا محل بررسی شده که طبق این بررسی، بین افزایش نابرابری توزیع درآمد و گسترش آسیب‌های اجتماعی مورد مطالعه، رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد. بیشترین تأثیر این افزایش نابرابری در سرقت دیده می‌شود که باتوجه به اینکه اغلب سرقت در گروههای فقیرتر اجتماعی، به عنوان واکنشی در برابر فقر و نابرابری ظاهر می‌شود، این امر مورد تأیید و قابل قبول است. پس از آن آسیب‌های اجتماعی طلاق، صدور چک بلا محل، جرایم اطفال و نوجوانان، اختلاس و ارتشا و خودکشی؛ به ترتیب بیشترین تأثیرپذیری را از نابرابری توزیع درآمد داشته‌اند.

ارتکاب جرایم و فعالیتهای غیر قانونی می‌تواند سبب هدر رفتن بسیاری از منابع و فرصتهای اقتصادی مانند وقت، انرژی و غیره در جامعه شود؛ چه منابعی که می‌توانستند صرف کارهای مفید و عمرانی گردند، اما صرف فعالیتهای غیر قانونی شده‌اند و چه منابعی که در جهت مقابله و مبارزه با این فعالیتهای غیرقانونی صرف می‌شود؛ و همین امر سبب کاهش کارایی در جامعه و سرانجام، کاهش رشد اقتصادی خواهد شد.

فساد مالی یا اقتصادی از انواع دیگر آنومی است که در یک اقتصاد می‌تواند تأثیرات سوء منفی زیادی داشته باشد. منظور از فساد مالی نقص قوانین موجود برای تأمین منافع و سود شخصی است. طبق تحقیقات صندوق بین‌المللی پول وجود و رواج فساد مالی یکی از دلایل اصلی عدم پیشرفت موفقیت‌آمیز اقتصادی کشورهای مختلف؛ بخصوص کشورهای آسیایی و آفریقایی است. این تحقیقات نشان می‌دهد که سطح فساد مالی بالا می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه، کاهش رشد اقتصادی شود و منابع اقتصادی را از سوی فعالیتهای مولد اقتصادی به سوی فعالیتهای رانتی و زیرزمینی سوق دهد^۱. از دیگر اثرات منفی فساد مالی می‌توان ناکارآمدی سیاستهای دولت در بخشهای مختلف را نام برد که سبب ایجاد ناکارایی بیشتر در کل اقتصاد می‌گردد.

^۱. Arye L Hillman, "Corruption and Public Finance: an IMF Perspective", *European Journal of Political Economy*, Vol.20, (2004), pp.1067-1077.

بررسی ارتباط تجربی رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران

پس از بیان مبانی نظری ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد، در این قسمت سعی می‌کنیم که با استفاده از اطلاعات و آمار ایران نوع ارتباط تجربی بین این دو متغیر مهم اقتصادی را در کشورمان طی دوره ۸۱-۱۳۴۷ مورد بررسی قرار دهیم. بدین منظور؛ ابتدا وجود رابطه همگرایی بلندمدت بین این دو متغیر بررسی شده و سپس فرضیه کوزنتس را در ایران مورد آزمون قرار می‌دهیم و در نهایت؛ چگونگی رابطه علیت گرنجری بین دو متغیر نیز تعیین می‌شود. در این تحقیق، از ضریب جینی به عنوان شاخص اندازه‌گیری توزیع نابرابر درآمد GINI و از درآمدسرانه INC به عنوان شاخص اندازه‌گیری رشد اقتصادی استفاده شده است.

جهت برآورد رابطه بلند مدت بین این دو متغیر، ابتدا پایایی یا ناپایایی آنها مشخص می‌شود. برای این منظور از آزمونهای دیکی- فولر تعمیم‌یافته ADF و فیلیپس - پرون PP استفاده شده است. جدول زیر نتایج این آزمونها را بیان می‌کند:

نام متغیر	تعداد وقفه آزمون	آماره آزمون		ناحیه بحرانی	
		PP	ADF	PP	ADF
INC	۲	-۱/۷۸	-۲/۷۸	-۲/۵۲	-۲/۹۴
GINI	۱	-۳/۱۵	-۱/۷۸	-۲/۵۵	-۲/۶۷
DINC	۰	-۴/۰۲	-۲/۷	-۲/۹۲	-۲/۹۴
DGINI	۰	-۹/۲۳	۷/۰۵	-۳/۵۵	-۲/۹۷

همانطور که مشاهده می‌شود هر دو آزمون نشان می‌دهند که دو متغیر ناپایا از مرتبه اول هستند و با یکبار تفاضل‌گیری پایا می‌شوند.

$$INC \approx I(1)$$

$$GINI \approx I(1)$$

همچنین بررسی پایایی با توجه به امکان وجود شکست ساختاری در روند دو متغیر با استفاده از آزمون پرون انجام نیز شد که باز هم نتیجه بالا مورد تأیید قرار گرفت. برای محاسبه رابطه بلندمدت بین متغیرها، به علت ناپایایی آنها از روش هم انباشتگی^۱ استفاده می‌شود. آزمون انگل - گرنجر، جهت بدست آوردن رابطه همگرایی بلندمدت بدین صورت انجام می‌شود که ابتدا ترکیب خطی بین متغیرها به روش حداقل مربعات معمولی OLS محاسبه شده و سپس آزمون ریشه واحد برای باقیمانده‌ها انجام می‌پذیرد، در صورتیکه باقیمانده‌ها پایا شوند، دو متغیر، هم انباشتگی خواهند داشت. لذا ابتدا ترکیب خطی زیر تخمین زده می‌شود:

$$INC_t = \alpha + \beta GINI_t + U_t$$

که نتایج این تخمین عبارت است از:

$$INC_t = -1258/5 + 4233/5 GINI_t + U_t$$

(۴۳۳/۸۱) (۹۴۶/۰۹)

-۲/۹ ۴/۴۷

$$R^2 = /39 \quad F=20/02$$

آزمون دیکی - فولر تعمیم یافته برای بررسی پایایی باقیمانده‌ها، حاکی از پایا بودن این متغیر است؛ بنابراین براساس آزمون انگل - گرنجر رابطه همگرایی بلندمدت مثبت بین دو متغیر بصورت زیر وجود دارد:

^۱. Co-integration

$$INC = -12581/5 + 42233/5 \text{ GINI}$$

انجام آزمون یوهانسون- جوسیلیوس نیز این رابطه بلندمدت مثبت را بین دو متغیر تأیید می‌کند. در روش یوهانسون- جوسیلیوس که همان روش VAR مقید است؛ در مرحله اول مرتبه مدل VAR مشخص می‌شود و در مرحله دوم این آزمون، تعداد بردارهای همگرایی بلند مدت با استفاده از آماره‌های λ_{max} و λ_{trace} مشخص می‌شود. با توجه به معیارهای آکائیک AIC و شوارتز- بیزین SBC مرتبه VAR بهینه دو/ بدست می‌آید و در مرحله دوم تعداد بردارهای همگرایی بلندمدت از جدول زیر استخراج می‌شود:

تعداد بردارهای هم انباشتگی

نتایج آزمون	ناحیه بحرانی	آماره t	نوع آزمون	فرضیه جایگزین	فرضیه اولیه
رد می‌شود	۱۹/۲۲	۳۱/۵۷	λ_{max}	$H_1 : r = 1$	$H_0 : r = 0$
مورد قبول است	۱۲/۳۹	۴/۴۷	λ_{max}	$H_1 : r = 2$	$H_0 : r \leq 1$
رد می‌شود	۲۵/۷۷	۳۹/۰۴	λ_{trace}	$H_1 : r = 1$	$H_0 : r = 0$
مورد قبول است	۱۲/۳۹	۴/۴۷	λ_{trace}	$H_1 : r = 2$	$H_0 : r \leq 1$

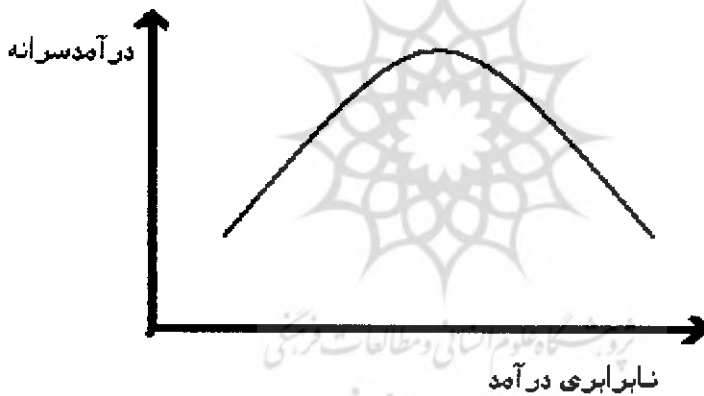
همانطور که مشاهده می‌شود یک بردار همگرایی بلندمدت وجود دارد. این بردار همگرایی بلندمدت پس از نرمال سازی، بصورت زیر برآورد می‌شود:

$$INC_t = 10611/7GINI_t + 21/91Tr$$

همانطور که مشاهده می‌شود، طبق آزمون یوهانسون- جوسیلیوس یک رابطه همگرایی بلندمدت مثبت بین رشد اقتصادی و توزیع در آمد بدست می‌آید و این؛ بدان معناست که در طول این دوره رشد اقتصادی بیشتر، سبب افزایش نابرابری توزیع در آمد شده است.

بررسی فرضیه کوزنتس در ایران

از لحاظ نموداری فرضیه کوزنتس بیانگر رابطه (U معکوس) شکل بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد است که آن را می‌توان بصورت زیر نشان داد:^۱



این شکل بیانگر تابع درجه دومی است که یک نقطه اکسترمم دارد و دارای تابع ریاضی زیر است:

$$INC_t = \alpha_0 + \alpha_1 GINI + \alpha_2 GINI^2$$

در این شکل اگر مشتق دوم منفی باشد، تحدب به سمت پایین است؛ پس تابع یک نقطه

^۱ گیلیس و دیگران، اقتصاد توسعه، ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی)، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۹)، ص ۱۳۶.

حداکثر دارد. این الگو از لحاظ پارامتر، خطی است و از آنجا که دو متغیر همگرا هستند، می‌توان از روش حداقل مربعات خطی OLS، آن را تخمین زد. بنابراین تابع زیر با توجه به آمارهای ایران تخمین زده می‌شود:

$$INC_t = \alpha_0 + \alpha_1 GINI_t + \alpha_2 GINI_t^2 + U_t$$

این شکل از برآورد فرضیه کوزنتس، دقیقاً توسط بارو^۱ و چن^۲ نیز مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج برآورد تابع بالا برای ایران طی دوره ۸۱-۱۳۴۷ بصورت زیر بدست می‌آید:

$$INC_t = -185/08 + 949/04GINI_t + 1975/82GINI_t^2 + U_t$$

Se: (3802/87) (15640/98) (15967/89)

t-stat: -0/04 0/06 0/12

$R^2 = 0/28$ F=9/07 DW=0/68 Prob(F)=0/006

با توجه به آماره دوربن واتسون مشاهده می‌شود که همبستگی شدیدی در مدل بالا وجود دارد که این خود همبستگی از نوع خودرگرسیون مرتبه دوم است و با رفع آن نتایج زیر حاصل می‌شود:

$$INC_t = 548/7 + 166/9GINI_t - 280/5GINI_t^2 + 1/5AR(1) - 0/6AR(2) + U_t$$

Se: (951/1) (3742/1) (3656/6) (0/13) (0/13)

t-stat: 0/57 0/44 -0/76 11/12 -5/22

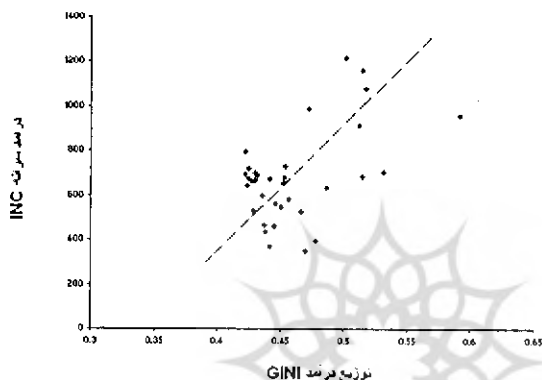
$R^2 = /89$ F= 54/7 1 DW=2/43 Prob(F)=0

¹ R. Barro, "Economic Growth in Cross Section", *Quarterly Journal of Economic*, 106(2), (1991), pp.407-443.

² Chen, Been-Ion, "An Inverted Relationship Between Inequality and Long-Run Growth", *Economics Letters* 78, (2003), pp.205-212.

مشاهده می‌شود که علیرغم قدرت بالای مدل در توضیح دهی متغیر وابسته ($R^2 = 0.89$)؛ تمام ضرایب تخمینی از لحاظ آماری بی‌معنا هستند که این امر، با رفع خودهمبستگی مدل نیز برطرف نگردید؛ بنابراین فرضیه کوزنتس در ایران طی دوره مورد مطالعه برقرار نیست. از لحاظ نموداری نیز شکل منحنی کوزنتس بصورت زیر بدست می‌آید:

منحنی کوزنتس در ایران (۱۳۸۵)



برقرار نشدن فرضیه کوزنتس در دوره مورد مطالعه در ایران می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که کشور ایران هنوز در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی قرار دارد و رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع نابرابر درآمد در آن مثبت است (قسمت صعودی منحنی کوزنتس) و با افزایش رشد اقتصادی در سالهای آینده این ارتباط معکوس می‌شود؛ اما بایستی توجه داشت که این پیش‌بینی به دلایلی که در گذشته گفته شد، خیلی مورد اطمینان نیست، بنابراین سیاستگذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور بایستی در مورد کاهش اثرات مثبت رشد اقتصادی بر توزیع نابرابر درآمد تمهیدات لازم را بیندیشند.

آزمون علیت گرنجری بین نابرابری و رشد اقتصادی

وجود همبستگی بین متغیرها، به یقین به معنای علیت داشتن این متغیر یا آن متغیر نیست. امروزه در دنیای وسیع اقتصاد سنجی خیلی از متغیرها را می‌توان یافت که دارای همبستگی مثبت بالایی هستند ولی این اطلاعات شاید به تنهایی کافی نباشد. در ادامه این

موضوع گرنجر در سال ۱۹۶۹ میلادی برای پاسخ به این پرسش که آیا X علت Y است؟ رهیافتی را بیان کرد که طی آن بررسی می‌شود تا چه اندازه، مقدار جاری Y را می‌توان توسط مقادیر با وقفه خودش توضیح داد. در مرحله دوم گرنجر با اضافه کردن مقادیر با وقفه X به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا قدرت توضیح دهنده‌گی مرحله اول Y بالا می‌رود یا پایین می‌آید؟ نکته مهم و قابل توجه این است که وقتی گفته می‌شود X علت گرنجر Y است این بدان معنا نیست که Y نتیجه X است یا تحت‌تأثیر X بوجود آمده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که بحث علیت گرنجری، بیانگر نوعی معیار اولویت بندی است که در مورد متغیرها بکار می‌رود، اما نباید از علیت برداشت عام و رایج آن را که تداعی خاصیت "بوجود آوردن" را مطرح می‌نماید، اعمال نمود. با توجه به توضیحات بالا، آزمون علیت گرنجری نتایج زیر را می‌دهد:

فرضیه اولیه	آماره F	احتمال قبول فرضیه H_0
GINI علت گرنجری INC نیست	۶/۸۴۸	۰/۰۰۴۰۸
INC علت گرنجری GINI نیست	۳/۷۷۰	۰/۰۳۶۴

همانطور که ملاحظه می‌شود هر دو فرضیه بالا در سطح احتمال ۹۵٪ رد می‌شود و لذا با توجه به مشاهدات موجود، نوعی رابطه علیت گرنجری دو طرفه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران وجود دارد.

نتیجه‌گیری

همانطور که مشاهده شد فرضیه کوزنتس مبتنی بر وجود رابطه‌ای (U معکوس شکل) بین رشد اقتصادی و توزیع نابرابر درآمد در ایران، طی دوره مورد مطالعه برقرار نمی‌باشد و یک رابطه بلندمدت مثبت بین این دو متغیر وجود دارد. از سوی دیگر آزمون علیت گرنجری نشان‌دهنده ارتباطی دو طرفه بین رشد اقتصادی و توزیع نابرابر درآمد در ایران است؛ یعنی در

طول دوره مورد مطالعه رشد اقتصادی سبب نابرابری درآمد بیشتر و از سوی دیگر، نابرابری توزیع درآمد بیشتر، موجب افزایش رشد اقتصادی شده است.

وجود رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و توزیع نابرابر درآمد و همچنین عدم اطمینان از برقراری فرضیه کوزنتس در ایران، نشانگر این مطلب است که پی‌گیری سیاستهای رشدمدارانه، صرفنظر از عواقب توزیعی آن می‌تواند به بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد در ایران بینجامد. بنابراین برای دستیابی همزمان به هر دو هدف مهم توسعه ای، یعنی رشد اقتصادی و توزیع درآمد، باید سیاستهای رشد، همراه با توزیع مجدد درآمد در کشور استفاده شود. این سیاستها بایستی در زیر بخشهای مختلف نظام اقتصادی کشور بصورت کاملاً مؤثر و موازی با یکدیگر اجرا شوند.

از عوامل اصلی توزیع نابرابر درآمد در ایران وجود دوگانگی بخشی است که با اعمال سیاستهایی به منظور ایجاد تعادل اقتصادی مناسب بین بخشهای موجود می‌توان از سویی نابرابری درآمد موجود را کاهش داد و از سویی دیگر، به رشد اقتصادی پایدار و مستمری رسید؛ این سیاستها می‌تواند مواردی چون گسترش صنایع کوچک در سراسر مناطق روستایی و محروم، تجدید جهت گیری فعالیتهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی به سوی مناطق کم درآمد روستایی، تمرکززدایی، گسترش صنایع کاربر، توجه به سرمایه انسانی مانند سرمایه‌گذاری در آموزش، بهداشت، تغذیه و... باشد.

توزیع مجدد درآمد در ایران با استفاده از سیاستهای مالی (افزایش یارانه‌ها و پرداختهای انتقالی، تغییر مالیاتها) یکی از سیاستهای اصلی دولت پس از انقلاب اسلامی بوده است؛ اما به دلایلی همچون ضعف نظام مالیاتی، ضعف نظام تأمین اجتماعی و عدم تخصیص مناسب و کارای یارانه‌ها به اقشار فقیر، این ابزار نه تنها قدرت تعدیل‌کننده توزیع درآمد را نداشته؛ بلکه براساس برخی تحقیقات، آثاری ضدتوزیعی نیز داشته است.^۱ لذا تصحیح نظام مالیاتی و سیستم یارانه‌ای و حمایتی کشور از مهمترین اهرمهای توزیع عادلانه درآمد خواهد بود.

۱. سهیلا پروین، «زمینه‌های اقتصادی فقر در ایران»، رساله دوره دکترا، دانشگاه تربیت مدرس تهران، (۱۳۷۲).

وجود نقصهای مختلف در بازار مالی کشور و عدم توسعه آن، سبب انحراف منابع موجود از سرمایه‌گذاری شده‌است و موجبات حرکت پس‌اندازهای داخلی به سمت فعالیتهای غیر مولد، دلالی و واسطه‌گری را فراهم آورده‌است. از سوی دیگر، به دلیل شفاف نبودن مسائل در این بازار، امکان استفاده تمامی افراد جامعه؛ بخصوص افراد فقیر از این بازار وجود ندارد و چنین افرادی امکان استفاده از ظرفیت تولیدی بالقوه خود را ندارند. بنابراین بهبود ساختار بازار مالی و رفع نقصهای آن از دیگر برنامه‌هایی است که می‌تواند سبب افزایش رشد اقتصادی و کاهش نابرابری توزیع درآمد شود.



پی‌نوشتها:

۱. بابایی، فاطمه. *تعدیل ساختاری، فقر و ناهنجاریهای اجتماعی*. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
 ۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، *حسابهای ملی ایران ۷۹-۱۳۳۸*.
 ۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، *گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۸۰*.
 ۴. برگستروم، ویلی. *رشد و دولت*. ترجمه علی حیاتی، تهران: انتشارات برنامه و بودجه، ۱۳۷۸.
 ۵. پروین، سهیلا. *زمینه‌های اقتصادی فقر در ایران*. رساله دوره دکترا، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۲.
 ۶. پروین، سهیلا. *توزیع درآمد و تداوم رشد*. مجله برنامه و بودجه، شماره ۳۵-۳۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷.
 ۷. تداوبرت کر. *چرا انسانها شورش می‌کنند*. ترجمه علی مرشدی‌راد. تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
 ۸. تودارو، مایکل. *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۷.
 ۹. رفیع پور، فرامرز. *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۸.
 ۱۰. رهبری، مهدی. *اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۹.
 ۱۱. عبده تبریزی، حسین. *مبانی بازارها و نهادهای مالی*. تهران: انتشارات آگه، ۱۳۷۶.
 ۱۲. عظیمی، حسین. *مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران*. تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
 ۱۳. کوزنتس، سیمون. *رشد نوین اقتصادی*. ترجمه قره‌باغبان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.
 ۱۴. گریفین، گیت و جیمز، جفری. *انتقال به توسعه عادلانه*. ترجمه محمدرضا رفعتی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.
 ۱۵. گیلیس و دیگران. *اقتصاد توسعه*. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
 ۱۶. لوکاین، ژاک و دیگران. *بررسی تحلیلی توزیع درآمد و توسعه اقتصادی*. ترجمه احمد اخوی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۳.
 ۱۷. نوفرستی، محمد. *ریشه واحد و همگمی در اقتصادسنجی*. تهران: انتشارات رسا، ۱۳۷۸.
18. Alesina, A and R.Perotti. "Income Distribution, Political Instability and Investment"., *European Economic Studies*, No.64, (1996).
 19. Barro, R. "Economic Growth in Cross Section"., *Quarterly Journal of Economic* 106(2), (1991).
 20. Barro, R. "Inequality and Growth In a Panel Data of Countries"., *Journal of Economic Growth* 5, (2000).
 21. Benadou, R. "Inequality and Growth"., *NBER Working Paper*, No.5658, (1996).
 22. Bigeston, A and J. Levin. "Growth, Income Distribution and Poverty: A Review"., *NBER Working Paper*, No.2001/12, (2001).

23. Chen, Been-Ion. "An Inverted Relationship Between Inequality and Long-Run Growth"., *Economics Letters* 78, (2003).
24. Chen, S and L. Ravallion. "What Can New Survey Data Tell Us About Recent Change in Distribution and Poverty"., *World Bank Economic Review*, 11(2), (1997).
25. Deininger, K and L. Squire. "A New Data Set Measuring Income Inequality"., *World Bank Economic Review*, 11(1), (1996).
26. Deininger, K and L. Squire. "New Ways of Looking at Old Issues"., *Journal of Development Economics* 57, (1998).
27. Francisco, H.G. "A Brief Introduction to Some Theories of Growth and Distribution"., www.worldbank.org/poverty/inequal, (1999).
28. Hillman, Arye L. "Corruption and Public Finance: an IMF Perspective"., *European Journal of Political Economy*, Vol. 20, (2004).
29. Hyunsub, K & Galbraith, James. "Inequality and Economic Growth: Data Comparisons and Econometric Tests"., The University of Texas at Austin, *UTIP Working Paper*, Number 21, (2002).
30. James, K and H. Kum. "Inequality and Economic Growth Data Comparisons and Econometric Test"., *UTIP Working Paper*, No.2, (2002).
31. Milanovic, B. "The Median Voter Hypothesis, Income Inequality and Income Distribution"., *World Bank Development Research Group*, Washington D.C., (2000).
32. Serven, L and K.S, Hebbel. "Income Inequality and Aggregate Saving"., *The World Bank Policy Research Working Paper*, No.1561, (1996).
33. Raffalovich, E. Lawrence. "Does Economic Inequality Promote Economic Growth? A Cross-National Time-Series Analysis"., *Department of Sociology University At Albany SUNY*, (2000).



پروفیسر شکیل احمد

پرتال جامع علوم انسانی